

سلام عرض می‌کنم خدمت شما جناب آقای شهبازی
خدا قوت



از شما بابت تمامی تلاش‌های شبانه روزی‌تان برای آگاه کردن تک تک ما سپاسگزارم



در انتهای آیه ۴۰ سوره نبا از زبان کافران داریم که می‌گویند: «یا لیتنی کنت تُراب» ای کاش خاک می‌بودم

باید خاک بود تا به افلاک رسید و ای کاش معنی این عبارت را که نه فقط برای کافران و نه فقط برای روز قیامت است هر کدام از ما درک کرده و در هر لحظه از زندگی هیچ سرفرازی نکنیم و خود را با «من می‌دانم» ها در چاه جهل اسیر و گرفتار نسازیم که در روز قیامت گفتن این جمله که «ای کاش خاک می‌بودم» دردی را از ما دوا نخواهد کرد.

در خصوص این بخش از آیه ۴۰ سوره نبا ابیاتی را به همراه مختصر توضیح خدمت شما ارسال می‌کنم ان‌شالله راه‌گشا باشد.

یا لیتنی کنت تُراب

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

البته ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، همان روزی که آدمی به اعمالی که انجام داده است درنگرد و کافر (با حسرت و دریغ) گوید کاش خاک (بی مقدار) بودم!

سوره نبا، آیه ۴۰

این پیغامی است نه فقط برای کافران و نه فقط برای روز قیامت، این پیامی است به انسان برای هر لحظه از زندگیش. ای کاش خاک باشم و در هیچ زمینه‌ای سرفرازی نکنم. هیچ «من می‌دانم» بر زبانم جاری نگردد و خود را برتر و بالاتر از دیگر باشندگان عالم ندانم که همه از او آمده‌ایم و به او بازمی‌گردیم.

همانگونه که در قصه آفرینش گفته شده، خداوند انسان را از خاک آفرید، نه از سنگ و کلوخ و امثال اینها. باید خاک بود تا خداوند ما را در دستانش بگیرد و از آن نقش آدمی پا به عرصه وجود بگذارد، همان آدمی که اشرف مخلوقات است، همو که پاسخ بلی را به آن پرسش می‌دهد و می‌گوید با اینکه به من تمامی نام‌های خود را آموختی، باز هم تو خدایی و من اینجا تنها تجربه‌ای از خدائیت تو در گذر از زندگی. مگر می‌شود من در مقابل خدا قد علم کنم و بگویم من هم هستم! من کیست و کجای آن وجود بی‌نهایت قرار می‌گیرد!

همه درد سرهای ما از همین «من میدانم» و سربلند کردن در مقابل حکم و امر الهی شروع می‌شود. هر فرمانی که از خداوند از طریق کُن فَعَلان و قضا و قدر به زندگی ما جاری می‌شود تنها برای خاک شدن ما و خاک ماندن ماست تا دوباره همانند آن روز نخست، در آغوش پر مهر او آرام گیریم و این بار آگاهانه به او زنده گردیم. اما انسان خود را برتر و بالاتر می‌داند، در مقابل اتفاقات سر خم نمی‌کند و بیشتر به طغیان‌گری و سرکشی می‌پردازد و او نمی‌داند همین «من می‌دانم‌ها» زنجیرهایی می‌شوند که او را در قعر چاه زندانی می‌کنند. همانطور که موسی در قدس برای مکان عبادت در کوچکی ساخت تا هر کس بخواهد به آنجا وارد شود بالاجبار سرش را خم کند، ما نیز باید هر لحظه در زندگی در مقابل حکم الهی سر تسلیم فرود آریم و حتی از آن بیشتر، همچون خاک باشیم تا نه تیر حوادث بر ما اصابت کند و نه در تاریکی جهل خود تا آخر عمر بمانیم و ندانیم که در زندان هستیم!

یا لیتنی کنت تُراب، کاش خاک می‌بودم و اینقدر سرفرازی نمی‌کردم. چطور می‌شود کسی به «من می‌دانم هایش» متکی باشد و با هر اتفاقی بستیزد و خود را محق و برتر بداند و آن زمان که حقایق آشکار شود از خداوند طلب بخشش نماید؟! چگونه می‌شود با اینهمه پیغام که از جانب باری تعالی به انسان داده شده که به ما گوشزد می‌کند اینقدر با همه چیز ستیزه نکن، سر بلند مگو می‌دانم، من بهتر می‌فهمم، اصلاً من برترین خلاقم، اینها را مگو که تیرهای بلا سخت تر و جانکاه‌تر بر تو خواهد خورد تا تو این را بفهمی که تنها کارت این است که هر لحظه بگویی من هیچ چیزی نمی‌دانم مگر آنچه تو به من گفته‌ای و از آن هم برای برتر شدن یا دیده شدن استفاده نمی‌کنم. تو هرآنچه لازم باشد به هزار نوع به من می‌گویی و تنها کار من اطاعت کردن از فرمان تو و پذیرش کامل آن بی‌قید و شرط و بدون هر نوع قضاوتی است. پذیرشی کامل و تمام عیار گویا به جز این هیچ انتخاب دیگری برای من وجود ندارد.

این درس را شیطان در روز اول آفرینش به آدمی داد که تنها برای احساس برتر بودن از درگاه الهی رانده شد. پس همان بهتر که خاک باشم و خاک بمانم تا کوزه گر هرطور که می‌خواهد من را به دست بگیرد و آن چه می‌داند از من خلق نماید و در این زمان تنها کار من پرهیز از «من می‌دانم‌ها» باشد و بس، پرهیز از سرفرازی در برابر خالق و حکم او که هر لحظه به زیباترین شکل ممکن در زندگیم جاری می‌شود.

در پناه حق

پایدار باشید

مریم از تهران